

پروین اعتصامی

این مملدسته روح نواز عبارت بود از قصائد
و قطعات شاعره شیرین زبان معاصر، پروین
اعتصامی ...

ملك الشعراء بهار



از میان شعرای معاصر
کمتر کسی مانند پروین
توانسته است در دلها
رسوخ کند، و باز کمتر
کسی توانسته است بقدر
او قبول عامه داشته باشد.
در فاصله کوتاهی دیوانش
چندین بار چاپ و منتشر
شد و هر بار از طرف
مردم مسورد استقبال
قرار گرفت .

در مورد این شاعر
بزرگ منتقدین و ساده-
ترین خوانندگان عقیده‌ای
کم و بیش در حدود هم
دارند و عقیده مشترک آنها
اینست که پروین شاعری

بلند پایه ، حساس و بشردوست است .

پروین دختر یوسف اعتصامی «اعتصام الملك» از ادبا و نویسندگان
معاصر ایران و مدیر مجله بهار بود . در محضر چنین پدری پروین مقدمات
نخستین شعر و ادب را فرا گرفت . پدرش که پروین دیوان خود ، هدیه

فکر و شعرش، را به او هدیه کرده بیش از همه در تربیت استعداد او دخالت داشته است.

او که خود مردی مطالعه کرده و فاضل بود پروین را با کتاب و شعر و زبانهای خارجی عربی و انگلیسی آشنا ساخت و پروین در تحت مراقبت پدر خود نه تنها به گنجینه پایان نیافتنی ادبیات و شعر ایران دست یافت بلکه توانست از ادبیات جهانی نیز توشه‌ای بردارد و در زمینه کلی فکر خویش موضوعات تازه و جدیدی بیابد. پدرش نخستین منتقد آثار او بود و با احاطه‌ای که با ادبیات ایران و جهان داشت برای تعالی هنر او فرصت مناسبی بود. نخستین آثار پروین نیز در مجله بهار منتشر شد. هنگامیکه اشعار او با آنقدر استحکام انتشار یافت کمتر کسی گمان میبرد گوینده این اشعار دختری باشد تا جائیکه برای رفع این شبهه پروین با انتشار این رباعی در مورد خود رفع شبهه کرد:

از غبار فکر باطل پاک باید داشت دل
تا بدانند دیو کاین آئینه جای گرد نیست
مرد پندارند پروین را، چه برخی ز اهل فضل
این معما گفته نیکوتر که پروین مرد نیست

در ایرانی که «زن پیش از این گفتی که ایرانی نبود» و در دوره‌ای که تعداد مدارس دخترانه انگشت شمار بود بروز چنین شاعر بلند پایه‌ای در میان زنان عجیب بود.

پروین در سال ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد و در فروردینماه ۱۳۲۰ در تهران در گذشت و عمده‌ترین دوران زندگی کوتاه و تمام زندگی هنری او در دوران سیاه و حشت آور دیکتاتوری گذشت، دورانی که اولیای امور حتی از برگزاری جلسه سوگواری او در محل کانون بانوان، تنها به خاطر اینکه والا حضرتها تشریف می‌آورند و سوگواری دوست ندارند خودداری کردند.

این دوره خواه و نا خواه در آثار پروین تأثیرات حک نشدنی باقی گذاشت. و در گرایش او بطرف تصورات عرفانی بی تأثیر نبوده است. شاید بتوان گفت انعکاس این دوره بشکل منفی در آثار او بروز کرده است. طبیعی است که این عامل تنها نبوده است و در یک بررسی دقیق باید عوامل طبقاتی و اینکه پروین زن بود و بعلت وضع خاص زنان در اجتماع آنروز ایران امکان هیچگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی رانداشت دنیا و مسائل زندگی را نه از راه یک مشاهده عینی، بلکه تنها از خلال

کتابها و بیشتر از راه مطالعه کتب شعری عرفای ایران مشاهده میکرد
نفرت از ابتدال، خشونت، ظلم و ستمگری و علاقه و عشق بیک زندگی
زیبا، به عدالت، به درستی و حقیقت تنها در شکل خیالی و ایدآلیستی خود
تظاهر میکرد.

در اثر وضع خاص خود و مطالعه کتب و آثار گذشته ایران پروین
بطرف تصوف و عرفان کشیده میشود و در آثار خود با اختلافات کم و
بیش چندی یک عارف صمیمی باقی میماند. مسئله روح، دنیای غیر مادی
و متافیزیک برای او طرح میشود، اصالت پیدا میکند. زنی که قوانین و
سنن غیر عادلانه موجود سرنوشت او را تعیین میکند بقدرت اهریمنی قضا
و قدر، بحکومت مطلق سرنوشت ازلی و ابدی که در خارج از ماطرح
میشود معتقد میگردد.

تسلی خود، جواب بسوالات خود را که نمیتواند از زندگی واقعی
بگیرد، در عالم تصوف و عرفان جستجو میکند و به گفته خودش بادید وسیعتر
و در چارچوبه بزرگتری مسائل زندگی رامی سنجد. گل که پژمرده میشود، بلبل
که می میمیرد، ماش و عدس که بهم می پرند، سیرو پیاز که بهم طعنه می-
زنند همه محکوم یک سرنوشت و یک دستورند. حاکم فقط قضاست و اراده
خدا که فرمان میدهد و سرنوشت که سنگ بردست منتظر ماست
همه چیز نشانی از یک قدرت ازلی و ابدی است، همه چیز نشان خدا
است، این زندگی عرض است و حقیقت و ذات همان زندگی غیر مادی و
جاوید است، همان مرگ است:

یکی پرسید از سقراط کز مردن چه خواندستی ؟
بگفت: ای بیخبر مرگ از چه نامی زندگانی را!
اگر زین خاکدان تیره، روزی بربری بینی
که گردون ها و گیتی هاست ملک آنجهانی را .
این جهان گذرانست و باید در پی سرای جاودان بود :
رهائیت باید، رکن جهان را
نگهدار ز آلودگی پاک جان را
گذشتنگه است این سرای سپنجی
برو بازجو دولت جاودان را .

تعبیر و استنباط عرفانی جهان در تمام دیوان و بخصوص در قصائد
پروین همه جا بچشم میخورد. این فکر با یکپارچگی و یخنگی بیان
شده است و نمیتوان گفت مانند اغلب شعرای معاصر ما پروین کلمات و مفاهیم

متصوفه را صرفاً از روی عادت و سنت آورده باشد. اشعار حاوی افکار پخته و هضم شده است و نشان میدهد که گوینده آنها حقیقتاً باین سنخ فکری عقیده داشته است. عرفان منشاء اصلی طرز تفکر ایدآلیستی اوست. از روی این عقاید و برطبق اصول آن جهان و مسائل آنرا تحلیل و حل و فصل میکند و گاهی نیز با بیقیدی و بی تفاوتی يك درویش و صوفی با حوادث برخورد میکند.

اگر عرفان عقیده کلی و یکپارچه این دیوان هم نباشد، قصائد این دیوان بدون استثناء حاوی این طرز تفکر است. در هیچیک از این قصائد ما به افکار دیگری برنمیخوریم. فکر اصلی همان فکر بی اعتباری دنیا، حکومت قضا و قدر، کوری سرنوشت و وجود تقدیر ازلی و ابدی است. چبری از نوع چبرخیام و حافظ.

این قصائد عموماً در نهایت استحکام لفظی است و عموماً شکل قصائد ناصر خسرو را دارد. از لحاظ کلمات و قوافی نیز از او پیروی شده است. مثلاً قصیده:

رهايتم بايدرها کن جهان را

نگهدار ز آلودگی پاک جان را

عیناً دارای وزن و قافیه قصیده معروف ناصر خسرو است :

بچشم نهران بین نهران جهان را

که چشم عیان بین نه بیند نهران را

لغات هم کم و بیش در همان معنی آورده شده است که ناصر خسرو آورده است. مثلاً کلمه علم که مادر این قصائد به آن زیاد برمیخوریم بسیار شبیه علمی است که ناصر خسرو به آن اشاره میکند:

ناصر خسرو میگوید: *علم جامع علوم انسانی*

علم جان جان تو است ای هوشیار

گر بجوئی جان جان را درخور است.

و پروین :

پیرس راه زحلم این نه جای گمراهیست

بخواه چاره ز عقل این نه روز ناچاریست

و با وجود فکرو تعبیر ایدآلیستی و عرفانی که در این قصائد وجود دارد، و باز تکرار می کنیم که به پیروی از سنت شعری مانیست بلکه حقیقتاً بعنوان يك سیستم فکری آورده شده است، تضادهائی هم بچشم میخورد. این

تضاد فکری در قصائد کمتر و در قطعات بیشتر است. در مورد تسلیم و توکل برخلاف نظریات قبلی می گوید:

اگر چه در ره هستی هزار دشواریست
چو پر گاه بریدن زجا سبکباریست .

* * * * *

پرس راه ز علم، این نه جای گمراهیست
بخواه چاره ز عقل، این نه روز ناچاریست.

و یا همین شاعر که آنقدر بقدرت قضا و قدر معتقد است، بحقیقت زندگی توجه میکند و برگفته های خویش قلم بطلان می کشد زیرا:

دیوانگی است قصه تقدیر و بخت نیست
از بام سرنگون شدن و گفین این قضاست

و یا همان کسی که میگوید:

کمین گاه پلنگ است این چراگاه

تو همچون بره غافل در چرائی

سر انجام ازدهای توست گیتی

تو آخر طعمه این ازدهائی

در جای دیگر انسان را بکوشش و جستجو و عدم تمکین میخواند:

میجوی، گرچه عزم تو ز اندیشه بر تراست

میپوی گرچه راه تو در کام ازدهاست .

۱۸۶

در قطعات پروین ما باین ضد و نقیض ها بیشتر بر میخوریم که در جای خود آورده خواهد شد. اما در همان قصائدی هم که قبلاً آورده شد و نمودار فکر ایدآلیستی و صوفی منشا نه پروین است لطافت روح و تخیل، تشنگی یک دنیای آزاد و زیبا بچشم میخورد. کلمه قفس و مرغی که در قفس گرفتار است در قصائد و بطور کلی در تمام دیوان زیاد دیده میشود و این تعبیر مأنوس چقدر شباهت بزندگی پروین و تمام زنان ایران دارد که پروین صدای واقعا رسای آنهاست. افکار این قصائد تفکرات کسی است که حقیقتاً در زندان افتاده باشد. این زندانی که برای دیدن آینده هم چراغی ندارد بدامن تسلیم و توکل افتاده و آزادی بصورت آرزو درمیآید. پروین با وجود روح آزادگی و آزادی جوی خویش بی شبهه با جنان جهان بینی مجهز نبود که بتواند صد درصد آینده خود، کشور و جنس خود را به بیند. افکار عرفانی، ایدآلیستی، وضع موجود اجتماعی و سیاسی که در پیرامون خود سدید و قدرت تحلیل صحیح آنرا نداشت و بطور کلی

مجموعه آن چیز‌ها، بیکه در دسترسش بود با اجازه نמידاد که راه دیگری بجوید. اما آنچه پروین را باهمین گونه افکار از دیگران مجزا می‌کند عشق او به دوستی، به عدالت، به زیبایی است. در تمام دیوان پروین چنین علاقه‌ای موج می‌زند، یکنوع بشردوستی در تک تک کلمات او وجود دارد. از دروغ، از ستم، از ظلم، از حيله و مکر نمی‌گذرد. دنیای مادی و حقیقی بعنوان حقیقت و واقعیت، نه بمنوان يك ایده مطلق برای او وجود دارد. او تمام مواد اولیه اشعار خود را از همین دنیای واقعی می‌گیرد. از همین جاست که گاهی تضاد در دیوان او بچشم می‌خورد، این ضد و نقیض تنها در مجموعه اشعار نیست بلکه گاهی در یک قطعه نیز بچشم می‌خورد مثلا در قطعه شمری بنام سرود خار کن، از دهان او سرود کار و کوشش ساز می‌کند:

ز بازوی خود خواه برگ و نوا
ترا برگ و توشی در انبار نیست
شاید که بیکار مانیم ما
چو یک دره و قطره بیکار نیست.

۱۸۹ باز در همین سرود کوشش فریاد توکل و تسلیم و جبر نیز شنیده می‌شود:

بی کارهایی که گوید برو
ترا با ملک دست بیکار نیست.

علاقه پروین به موجودات و طبیعت از همه اشعار او پیدا است. ما نمونه های زیادی از این علاقه در دیوان می‌بینیم. مثلا در قطعه «آشیان ویران» یا نقاشی زیبا و غمگین «بام شکسته» با وجود اینکه در هر دو از سرنوشت کمین کرده گفتگو است باز همدردی و علاقه زیاد بچشم می‌خورد. سعی و کوشش پروین در اینست که همه را بطرف يك کمال سوق دهد، این يك کمال اخلاقی است، یکنوع تزکیه نفس صوفیانه است. گاهی از زبان يك مست (مست و هوشیار) و زمانی از زبان دزد (دزد و قاضی) و وقتی از زبان يك دیوانه (دیوانه و زنجیر) به ظلم‌ها، دروغ‌ها، تزویرها و بابه‌ها و بنیانهای غلط اجتماع حمله می‌کند و در این مورد حمله اش دقیق، روشن، قاطع و با ارزش است.

در اینگونه اشعار توجه خواننده پروین بمسائل روز جلب می‌شود. در قطعه «مست و هوشیار» قاضی و شحنه، داروغه و والی و تمام مقررات و قوانین آنها را مسخره می‌کند و رسوا می‌سازد اگر مست می‌نوشیده آنها «خون فقیر و پیرزن نوشیده اند». در قطعه «دزد و قاضی»، قاضی نیست که محکوم

میکنند زود است که قاضی و بعبارت صحیحتر دستگاه عدالت جامعه حاضر را
محکوم می کند .

خدای پروین نیز رئوف و مهربان است ، اینهمه ظلم و ستم را روا
نمیدارد . خدای پروین در قطعه « لطف حق » خوب آشکار میشود . خدای
بردین بیژمانند خودش دروغ گوها ، تنبلها و زاهدنماها را دوست ندارد .
عبادت را فقط خدمت خلق میدانند و این خدا با خدای توانگران ، خدای
زورگویان ، متملقین و دروغ گویان زمین تا آسمان فرق دارد ، خدای آنان
خدای طبقه حاکم ، زروسیم است ، در قطعه تهیدست از زبان کارگرزاده
در مورد توانگران می گوید :

سیم وزر بود خدائی گر بود
آه از این آدمی دیو پرست!

ایدآلیسم پروین يك نوع ایدآلیسم اخلاقی است . آرزوی زندگی
خوب ، زندگی که در آن ظلم و ستم ، دشمنی و کینه نباشد ، آرزوی يك
اجتماع سراسر دوستی و پاکی همیشه برای او وجود دارد . در قطعه « آرزوها »
می گوید :

از تکلف دور گشتن ، ساده و خوش زیستن
ملك دهقانی خریدن ؛ کار دهقان داشتن
رنجبر بودن ولی در کشتزار خویشتن
وقت حاصل خرمن خود را بدامان داشتن
روز را با کشت و زرع و شخم آوردن به شب
شامگاهان در تنور خویشتن نان داشتن

۱۹۰

پروین آرزومی کند که کار از اسارت آزاد شود و در خدمت صاحبکار
بکار افتد .. اما این وضع در نظام اجتماعی کنونی وجود ندارد و بهمین جهت
صورت آرزویی برای پروین بروز میکند . در حقیقت باید گفت پروین
خواهان تساوی ، عدالت ، نوع دوستی و زیبایی است اینها در اجتماع او
وجود ندارد ، نظام اجتماع او طوری است که هیچیک از آرزوهایش نمیتواند
جامه عمل بیوشد . اما چنانکه اشاره شد پروین به آنچنان جهان بینی مجهز
نیست که مسائل را صحیح و عمیق بسنجد و نتیجه گیری کند . آنوقت بدامن
تغییل پناه می برد . و بدون آنکه از محکوم کردن مقصرین اجتماع دست
بکشد پای نیروی قادرتری را با اسم قضا و قدر بیان می کند و این قضا و قدر
به بسیاری از مسائل فکرا و پاسخ میدهد یا خیال میکند که پاسخ میدهد .
با اینهمه گاهی این پاسخها هم او را راضی نمیکند ، زیرا :

دیوانگی است.. قصه تقدیر و بخت نیست

از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست

یکپارچگی فکری پروین را که فوقاً اشاره شد تنها حقیقت درهم
میشکند نمونه‌های دیگری هم داریم که نشان میدهد چگونه این تعبیر و
تحلیل عرفانی طبیعت تغییر می‌کند. افسوس اگر اشعار دیوان تاریخ داشت
خوب میتوانستیم تحول فکری او را بسنجیم .

ما بترتیب در اشعار پروین به سه تم مشخص برمیخوریم . این سه
تم بطور خلاصه توکل و تسلیم و فکر صوفیانه ، نظریه انسان دوستی
(اومانیزم) و مهمتر از همه نظریه انقلابی و صحیح تاریخی است . در دو
موضوع آخری پروین مسائل جدی صحیح و حقیقی را مطرح میکند و نتیجه
درست می‌گیرد .

پروین یک نفر دوستدار انسان و بخصوص کسانی است که نظام موجود
اجتماعی آنها را بدبخت کرده است . دوستدار کارگران ، دهقانان ، زجر-
کشیدگان و داغ نقرت خوردگان اجتماع خود است . قسمتی از بهترین و
حساسترین اشعار پروین را اینگونه اشعار تشکیل میدهند .

در این قطعات ما با دهقانان ستمکش ، کارگرها ، کودکان بدبخت
و یتیم و در بدر برمیخوریم . در این اشعار توصیف‌های دقیق و صحیح از زندگی
ستمکشان کشور دیده میشود .

در تمام این دیوان پروین بصورت يك و کیل مدافع زبردست ، موف
و خوش قلب رنجدیدگان و محنت زدگان است هر جا که زجر دیده‌ای با
ظالمی در می‌افتد پروین جانب رنج دیده را میگیرد . او هم‌درد مهربان
کودکان ، یتیمان ، بدبختها است . ثوانگران ، زاهدان و پادشاهان در
اشعار او نیامده‌اند مگر برای اینکه پستی ، خشونت ، ریاکاری ، ظلم و
دورویی آنها نشان داده شود . این هم حقیقت زندگی آنهاست . پروین
به کودکان علاقه زیادی دارد . چهره کودکان برای نشان دادن وضع غیر-
عادلانه اجتماع تابلوی خوبی است ، در صورت پاك و ناآلوده آنان بسیار
خوب میشود اختلافات طبقاتی موجود در اجتماع را نشان داد

قطعات «تهیدست» ، «بی‌بدر» ، «طفل یتیم» ، «قلب مجروح» و
قطعات دیگری نمودار این معنی است .

در اینگونه قطعات تنها همان بشر دوستی پروین که در عین حال
حاوی تصاویر واقعی و دقیقی از زندگی و وضع اجتماعی دوران ماست
بچشم می‌خورد . در اینگونه قطعات پروین نظریه مشخصی را عرضه نکرده

است . او نتیجه گیری نمیکنند و در صورتی هم که نتیجه‌هایی میگیرند اغلب در همان زمینه فکر عرفانی و ایدآلیستی او است . ولی اینهمه همدردی، این- همه حقیقت بینی و دلسوزی خود شایان دقت و اهمیت است .

از لحاظ سبک بیان و روش شاعری پروین در این قسمت از اشعار خویش و حتی در همان اشعار که دارای طرز تفکر و برداشت ایدآلیستی است یکنفر آلیست است، یکنفر واقع بین است . خیالبافی بمعنی دور افتادن از حقیقت در اشعار پروین خیلی کم به چشم میخورد .

از این دو موضوع که در اشعار پروین بگذریم به مثبت‌ترین موضوع آثار او، به دقیق‌ترین اشعار او میرسیم که دیگر در آنها از پروین عارف و ایدآلیست، از پروین قدری، از دختر محجوبی که در خانه پدری فقط با کتاب سروکار دارد اثری نیست . در این اشعار اجتماع و مسائل اجتماعی نه بعنوان وسیله بلکه بعنوان تم مشخص اصلی داخل شده است . در این اشعار نقطه نظر صحیح و تاریخی وجود دارد . در این قطعات پروین تنها به توضیح و تشریح وضع افراد و طبقات اکتفا نمیکنند . راه نشان میدهد، این راه، راه مشخص و صحیح است ، راهی است که تاریخ نشان میدهد، راه انقلاب است . از زبان پیرزن ، از زبان دهقان زاده ، از زبان يك قطره خون مسائل درست و صحیح را مطرح میکنند و نتیجه می‌گیرند . در قطعه «ای رنجبر» خطاب به رنجبران میکنند ، آنان را از تحمل اینهمه ظلم و ستم بر حذر میدارد ، صریحاً می‌گوید :

از حقوق پایمال خوبستن کن پرشی

چند میت‌رسی زهرخان و جناب ، ای رنجبر

و همچنین در قطعه «اشك یتیم» که از بهترین و محکمترین و زیباترین

اشعار این دیوان است ، صریحاً به توضیح درست تقسیم غیر عادلانه ثروت و اختلاف طبقاتی بر میخوریم :

روزی پادشاهی بر گذرگاهی گذشت و بعضی درباره نگین تابناکی

که بر تاج شاه بود در گرفت :

پرسید زان میانه بکسی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست ؟

نزدیک رفت پیر زنی کوز پشت و گفت

این اشك دیده من و خون دل شماست

مارا به رخت و چوب شبانی فریفته است

این گرگ سالهاست که با گله آشناست

در قطعه « صاعقه ما ، ستم اغنیاست » پروین منجزاً بنام يك دهقان-زاده اعلام میکند « صاعقه ما ، ستم اغنیاست ». این قطعه شعر تنها شعر نیست ، تاریخ است ، واقعیت است ، يك نقاشی صحیح از وضع زندگی طبقات در ایران است . تنها وضع دهقانان ایران در مقابل مالکین نشان داده نمیشود ، بلکه وضع عمومی رنجبران کشور ما توضیح میگردد. در این قطعه شعر ما نقاشی انتقادی از وضع زندگی دهقانان ایران می بینیم :

حاصل ما را دگران می برند
زحمت ما زحمت بی مدعاست
ازغم باران و گل و برف و سیل
قامت دهقان به جوانی دوتاست.

از چه شاهان ملك ستانی کنند ؟
از چه بيك كلبه ترا اكنفاست
پای من از چیست که بی موزه است
در تن تو ، جامهٔ خلقان چراست ؟

جالب تر از همه اینست که در این قطعه شعر پروین که همیشه دم از قضا و قدر میزد و سر نوشت ازلی وابدی را بر خ می کشید رسماً دخالت قضا و ا در این وضع منکر میشود و به این شکل زندگی رنگ مادی میدهد:

پیر جهان ندیده بخندید ، کاین
قصه زور است نه کار قضا است
گشته حق کارگران پایمال
بر صفت غله که در آسیاست .

در قطعهٔ مناظره ما به نمونه اصیل تری از این طرز فکر منطقی پروین بر میخوریم . در این قطعه شعر راه نجات رنجبران از راه قیام و انقلاب نشان داده شده است و خیلی روشن و صریح گفته میشود برای نجات رنجبران ، برای قطع ریشهٔ ظلم باید ظالمین ، غارتگران را مجازات کرد و ازین برد . بین طبقات ستمکش و طبقات ستمگرا هیچ جهت نقطهٔ مشترکی وجود ندارد . آنها نمیتوانند باهم متحد شوند

برای اتحاد دهقان ، کارگر لازم است و اتحاد آنها ضامن پیروزی آنها در این مبارزهٔ مقدس است . مناظره بین دو قطره خون است که یکی از دست تاجوزی چکیده و دیگری از پای خار کنی . خون تاجور پیشنهاد میکند که چون هر دو يك رنگیم بهتر است که باهم اتفاق کنیم ، آنوقت خون خار-

کن سخن می آید و دلایل این افتراق و عدم امکان اتعاد را شرح میدهد:

بخنده گفت: میان من و تو فرق بسی است
 توئی زدست شهی، من رپای کارگری
 برای همرهی و اتحاد با چومنی
 خوشست اشک یتیمی و خون رنجبری
 تو از فراغ دل و عشرت آمدی بوجود
 من از خمیدن بشتی و زحمت کمری
 تو از فروغ می ناب سرخ رنگ شدی
 من از نکوهش خاری و سوزش چگری
 مرا بملک حقیقت هزار کس بخرد
 چرا که در دل کان دلی شدم، کهری
 قضا و حادثه نقش من از میان نبرد
 کدام قطره خون را بود چنین هنری

در این علامت خونین نهران دو صدد ریاست
 ز ساحل همه، پیسداست کشتی ظفیری

...

درخت جو و رستم بر گوبار نداشت

اگر که دست مجازات میزدش تبری

اگر که بده نشی را کشند بر سردار

بجای او نشیند بزور، از او بتری

روشن بینی، واقع بینی، شناخت و اقعیت اجتماع و طبقات مختلف
 جامعه پروین را بچنین راه درست و نتیجه گیری صحیح از مسائل اجتماعی
 میکشاند. دوران سیاه ادیکتاتوری با همه مظاهرش پروین را از حقیقت-
 گویی باز نمیدارد.

در هر کجا که پروین به سلطنت اشاره ای میکند آنرا میکوبد؛
 بیدادگری و فساد این دستکاه را نشان میدهد، آنرا بعنوان مظهر ظلم
 و پستی معرفی مینماید، سرمنشاء همه بیدادها میدانند، از خود اشعار
 مثل بیاوریم؛ از قطعه «شکایت پیرزن»:

روز شکار پیرزنی، با قباد گفت:

کاز آتش فساد تو، جز دود و آه نیست

دزدم لحاف برد و شبان، گاو پس نداد

دیگر به کشور تو امان و پناه نیست

سنگینی خراج بما عرصه تنگ کرد
 گندم تراست ، حاصل ماغیر گاه نیست
 در دامن تو ، دیده جز آلودگی ندید
 بر عیبهای روشن خویش نگاه نیست
 حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است
 کار تباہ کردی و گفתי تباہ نیست

جمعی سیاهروز سیهکاری تواند
 باور مکن که بهر تو روز سیاه نیست

ویادر قطعه «کنج این» به این نظریه بازهم برمی خوریم.

ارزش این اشعار وقتی بیشتر میشود که می بینیم در زمان حکومت
 دیکساتوری رضاخان سروده شده و حمله در درجه اول متوجه دستگاه سلطنت
 و شخص رضاخان است . امروز چه کسی نمیداند که سلطنت يك دستگاه
 ظلم و آزار و يك تکیه گاه برای استعمار گران است ؟ امروز چه
 کسی نمیداند که اموال رضاخان بدون ذره ای کم و کاست بزور از مردم
 اخذ شده است ؟ چه کسی از ستم دستگاه رضاخانی آگاه نیست ؟ این صدای
 ملت ، این صدای ناراضی و محکوم کننده ملت است که از میان اشعار
 شیرین پروین سر میکشد .

و تصادفی نیست که وقتی پروین در اوج شهرت خود بود و اشعارش
 در قلب مردم رسوخ داشت وزارت فرهنگ رضاخانی يك مدال درجه سوم
 که بهر دلقکی با کمال راحتی میدادند برای او میفروستند ، اما پروین
 این مدال را رد می کند ، او برای دستگاه قلدری مدحیه ای نساخته بود
 تا پاداش دریافت کند .

در باره زبان پروین در میان سطور این نوشته گفتگو کردیم .
 اشعار او در نهایت استحکام است . نظریه استاد ملك الشعراء بهار و
 متببع بزرگ محمد قزوینی درباره او همین آنست که اشعار او تا چه
 حد استوار است .

استاد بهار مینویسد : « این دیوان ترکیبی است از دوسبک و
 شیوه لفظی و معنوی ، آمیخته با سبکی مستقل ، و آن دو ، یکی
 شیوه شعراء خراسان است خاصه ناصر خسرو و دیگری شیوه

شعراء عراق و فارس بویژه شیخ سعدی و... شیوه‌ای بدیع بوجود آورده است.» و آقای قزوینی در نامه‌ای به بدر پروین مینویسد :

«استمجاب من به تعجب بدل میشد که چگونه امروز در این قحط- الرجال فضل و ادب يك چنین «ملكة النساء الشعراء» در مرکز ایران ظهور کرده و سرودن چنین اشعاری در درجه اول از فصاحت و سلامت و متانت که لفظاً و معنأ و مضموناً و فکرآ با بهترین قصائد اساتید و مخصوصاً ناصر خسرو (که گویا بیشتر شیوه او مطمح نظر خانم بوده است) هم برابری میزند و موفق گشته است.» و در حقیقت هم چنین است. پروین در اشعار خود بصورت شاعری توانا جلوه میکند. زبان زیبایی دارد که آدمی را در خواندن اشعار جلب میکند، حتی در اشعاری که تنها يك نقاشی ساده است این زیبایی و لطافت بچشم میخورد.

در اشعار او ما کمتر بيك لغت، بيك مفهوم یا ترکیب لفظی مشکل و دور از ذهن بر میخوریم. دیگر از خصائص زبان و اشعار پروین سادگی زیاد او در لفظ است و همین امر بی شك به انتشار و مفهوم شدن اشعار او کمک فراوان کرده است، هیچگونه تعقید لفظی در اشعار او بچشم نمیخورد.



سخن را بهمین جا پایان میدهم. جای آن دارد که خیلی بیشتر از این درباره پروین گفته و نوشته شود. امروز بمناسبت دوازدهمین سال درگذشت او، برای سپاسگزاری و ستایش از این شاعر بلند پایه یادی از او کردیم.

خاتمه او را مردم ما گرامی میدارند، قدرش را میشناسند و فریاد امیدوار و محکوم کننده اش را که محیط در حکومت استبدادی رضاخان ظنین میتانداخت، از یاد نمیرند. *پتال جامع علوم انسانی*

دریا